

مفهوم و ماهیت ایفاء در حقوق ایران و فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲

مرتضی شهبازی نیا*

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۶

کیانوش رزاقی**

چکیده

ایفای دیون از جانب اشخاص ثالث، پدیده‌ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، به وفور اتفاق می‌افتد. ثالث گاهی در انجام تعهد، هیچ مسئولیت قانونی و شرعی برای انجام تعهد از جانب متعهد ندارد و اما به انگیزه‌های دیگری مانند خیرخواهی و یا تأمین نفع مشترکی که با مدیون دارد، او را به انجام این عمل متمایل می‌سازد و گاه نیز با این‌که ثالث مدیون اصلی و واقعی دینی نیست، اما به موجب قانون، ناگزیر از پرداخت دین به دائن است. ایفای تعهد از جانب ثالث اصولاً عملی مجاز است مگر در مواردی که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط باشد. ضابطه تشخیص شرط بودن مباشرت مدیون در انجام تعهد نیز تصریح در قرارداد یا داوری عرف یا مصالح اجتماعی مترتب بر اجرای شخصی تعهدات است. به نظر می‌رسد حق رجوع ثالث به مدیون دیگر تابع قاعده سستی مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مدنی نبوده و صرفاً مشروط به مآذون بودن ثالث از جانب مدیون نیست و از قاعده جدیدی پیروی می‌کند که بر اساس آن اگر قانون خاصی اجازه پرداخت آن دین توسط ثالث و سپس رجوع به مدیون را صادر نکرده باشدو ثالث مآذون از طرف مدیون نباشد و پرداخت دین توسط ثالث از موارد ایفای ناروا و دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت نباشد، آن‌گاه ثالث در صورتی حق رجوع به مدیون را خواهد داشت که در تأدیه دین مآذون از طرف او باشد و هرگاه ثالث بر اساس یکی از موارد سه گانه فوق اقدام به ایفای تعهد نموده باشد، حق رجوع به مدیون را حتی بدون مآذون بودن نیز داراست.

واژگان کلیدی

ایفاء، ثالث، اذن در ایفاء، تعهد قائم به شخص.

* استادیار و مدیر گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

kiyanoush2003@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه

حقوق، جهان تکالیف و تعهدات اشخاص نسبت به یکدیگر است و اساساً علم حقوق به هیچ موضوعی نمی‌پردازد مگر آن‌که در پرداختن به آن موضوع، تعیین تکالیف و تعهدات اشخاص در مقابل یکدیگر را مد نظر داشته باشد و طریقی را برای انجام آن تعهدات و ادای آن تکالیف مقرر نماید. بنابراین تعیین و تعریف تعهدات و سپس ارائه راهکارهای انجام آنها، مهم‌ترین موضوع علم حقوق است.

هر تعهدی صرف نظر از منشا پیدایش آن که ممکن است عمل یا واقعه‌ای حقوقی باشد، دارای متعهدی است که قانون وی را مسئول انجام مفاد تعهد دانسته و اجرای آن را از وی مطالبه می‌نماید. همچنین هر نظام حقوقی راهکارهایی را هم برای پایان مسئولیت حقوقی متعهد و بری دانستن ذمه او پیش‌بینی کرده که به آن «اسباب سقوط تعهدات» گفته می‌شود. مهم‌ترین و رایج‌ترین سبب سقوط تعهدات نیز ایفای دین یا به تعبیر قانون مدنی «وفای به عهد» است.

هدف از این پژوهش شناخت مفهوم و ماهیت ایفای دین به عنوان مهم‌ترین و رایج‌ترین سبب سقوط تعهدات است چراکه بدون آگاهی از مفهوم و ماهیت این نهاد، امکان تشخیص سقوط یک تعهد به سبب ایفای آن در بسیاری از موارد با ابهام روبرو می‌شود. در واقع آگاهی از نظریاتی که در مورد ماهیت ایفای تعهدات ابراز شده است، می‌تواند نقشی کلیدی در تشخیص ایفای دیون مختلف در موارد ابهام‌آمیز داشته باشد و این پژوهش تلاشی است برای معرفی این نظریه‌ها.

ایفای تعهد ممکن است به اشکال و طرق مختلفی انجام پذیرد اما در هر حال ایفاکننده یکی از دو شخص زیر است: یا خود متعهد یا ثالثی به غیر از طرفین تعهد. شناخت مفهوم ایفای دین توسط ثالث نیز می‌تواند کلید ورود به بحث ایفای دین توسط ثالث و آثار آن باشد که البته خود موضوع پژوهشی مفصل است. بنابراین در این تحقیق به بررسی مفهوم ایفای دین توسط ثالث نیز پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم ایفاء دین

در این قسمت سعی می‌شود مفهوم ایفای دین و ماهیت حقوقی آن بررسی شود بدین معنی که روشن شود انجام چه امر یا اموری از دیدگاه حقوق ایران ایفا دین شناخته

می‌شود و عمل صورت پذیرفته، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا از نظر این نظام حقوقی به عنوان ایفاء دین شناخته شود. همچنین ماهیت حقوقی این امر و آثاری که بر آن بار می‌شود نیز باید توضیح داده شود. پس از روشن شدن منظور از واژه دین در این تحقیق، به توضیح مفهوم ایفای دین می‌پردازیم.

ایفاء هم معنی وفا است که به باب افعال برده شده و وفا در لغت مصدر ثلاثی مجرد از «وفی» بوده و به معنای ملازمت عهد و پیمان و به سربردن عهد و پیمان دانسته شده است. (معین، ۱۳۶۶، مدخل وفا) ایفای دین همان وفای به عهد است و به بیان دیگر ایفاء دین همان عمل به مضمون تعهد است. در واقع وفای به عهد را به معنای اجرای تعهد دانسته‌اند و مرحوم دکتر مهدی شهیدی در این باره چنین نگاشته‌اند:

«وفای به عهد یا اجرای تعهد، معمولی‌ترین وسیله سقوط تعهد است...» (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۰) در این پژوهش ایفای دین به صورت کلی و صرف نظر از وفاداری مدیون به عهد خود یا عهد شکنی او مد نظر است چرا که بسیاری از موارد ایفاء توسط ثالث پس از عدم ایفای دین توسط مدیون رخ می‌دهد هرگاه نخواهیم ایفاء را شامل اجرای اجباری تعهد بدانیم، باید عنوان «اجرای تعهد توسط ثالث» را برای پژوهش خود انتخاب نماییم.

دین را به اعتبار منشاء پیدایش آن نیز می‌توان به دو دسته دیون ناشی از اعمال حقوقی و دیون ناشی از وقایع حقوقی تقسیم کرد و بر همین اساس نیز می‌توان ایفاء را در هر دو نوع تصور نمود. شاید به دلیل وضوح عبارت «وفای به عهد» به عهد بوده است که بسیاری از حقوقدانان ایران در مباحث خود از این مفهوم، آن را تعریف نکرده‌اند و تنها برخی از اساتید تعاریفی از آن ارائه کرده‌اند.

در تعریف وفای به عهد گفته شده است: «اجرای تعهد به معنای به جای آوردن التزامی است که مدیون بر عهده دارد. خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون انجام گیرد یا به قهر انجام پذیرد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۳۴۲)

برخی نیز با یکسان دانستن معنای وفا و پرداخت، چنین تعریفی را از پرداخت ارائه نموده‌اند:

«پرداخت عبارت است از اجرای تعهد خواه ناشی از عقد یا ایفاء باشد و خواه ناشی از واقعه حقوقی و بزه و قانون.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۸۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۸۵۰) از نظر علم اصول نیز می‌توان وفای به عهد را اعم از اجرای کامل تعهد یا اجرای بعضی آن دانست بلکه واژه وفای به عهد، ایفاء ناروا و اجرای اشتباه تعهد را نیز در بر می‌گیرد زیرا اکثر اصولیین معتقدند که الفاظ برای معانی اعم از صحیح وضع شده‌اند. (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶)

به نظر می‌رسد همان تعریف نخست را با اعمال تغییراتی می‌توان به عنوان تعریف ایفاء به طور کلی بیان کرد و آن را چنین تعریف نمود:

«ایفاء عملی است که به موجب آن متعهد آن چه را که به موجب عمل یا واقعه‌ای حقوقی بر عهده اش قرار گرفته است، انجام می‌دهد.»

بنابراین در این پژوهش ایفاء دین، به معنای اجرای تعهد است؛ اعم از پرداخت پول، تسلیم مال، انجام یا خودداری از انجام کار یا انتقال و فرقی هم نمی‌کند که سبب تعهد عقد باشد یا ایقاع یا هر عمل یا واقعه حقوقی دیگر. همچنین وفای به عهد شامل اجرای ادرا و اختیاری تعهد و نیز اجرای اجباری و قهری آن می‌شود و فرقی ندارد که چه عاملی باعث انجام تعهد شده باشد؛ تعهد وجدانی و اخلاقی متعهد به ایفاء تعهد یا اجبار قانون و داگستری. در وفای به عهد لازم نیست که حتماً کاری انجام شود بلکه ترک فعل نیز می‌تواند موضوع وفای به عهد واقع شود و هرگاه موضوع تعهد ترک فعلی باشد، ایفاء تعهد با انجام ندادن فعل محقق می‌شود.

در متون فقهی نیز می‌توان تعاریفی را در رابطه با مصادیقی از وفای به عهد یافت که با این که تعریف خود وفای به عهد نیستند اما می‌توانند منظور فقها را از این مفهوم به ذهن متبادر سازند. برای نمونه در تعریف تأدیه که یکی از مصادیق وفای به عهد است چنین گفته شده است:

«تأدیه وقتی تحقق می‌یابد که انتقال مال از سوی متعهد به متعهد له به گونه‌ای انجام پذیرد که دیگر تعهدی در قبال طالبکار نداشته باشد. این امر در صورتی اتفاق می‌افتد که وی عین مال را و در صورت تعذر، مثل یا قیمت آن را به مالک یا وکیل او و یا ولی او انتقال دهد یا این که مضمون له، ذمه ضامن را ابرا کند یا کسی تبرعا دین را

بپردازد یا این که مالک، مال را تلف کند بگونه‌ای که اگر متعلق به دیگری بود، ضامن شناخته می‌شد.» (مراغی، بی تا، ص ۳۴۹؛ حلی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۷۰) وفای به عهد تنها با رعایت شرایطی که قانون برای آن مقرر داشته است محقق می‌شود که این شرایط ممکن است به طرفین تعهد و یا موضوع اجرا و یا کیفیت اجرای تعهد مربوط شود. بر همین اساس در کتب حقوقی (صفایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶) شرایط ایفاء تعهد را در چهار بخش بررسی نموده‌اند که عبارتند از:

اول: شخصی که تعهد را ایفاء می‌کند.

دوم: شخصی که مورد تعهد باید به او تأدیه شود یا همان دریافت کننده دین.

سوم: چیزی که باید تأدیه شود،

و چهارم: زمان، مکان و هزینه تأدیه

مبحث اصلی و موضوع پژوهش حاضر، در قسمت نخست، یعنی شخصی که تعهد را ایفاء میکند، متمرکز است اما به تناسب بحث از این موضوع، ممکن است گریزهایی به قسمت‌های دیگر نیز زده شود. پس از ایضاح مفهوم ایفاء در گفتار قبلی، در این گفتار منظور از افزودن قید «توسط ثالث» به این مفهوم را بررسی می‌نماییم تا معلوم شود دخالت ثالث در انجام شدن عمل یا اعمالی که به آن ایفاء تعهد می‌گویند دقیقاً چیست و انجام چه اعمالی از سوی ثالث و با چه ویژگی‌هایی به عنوان انجام یک تعهد و ایفاء یک دین توسط ثالث خواهد بود.

اساتید حقوق ایران در کتاب‌های خود تعریفی از ایفاء دین توسط ثالث ارائه نداده‌اند بنابراین به منظور ارائه تعریفی برای این مفهوم، باید از ترکیب تعریف ایفاء دین و نیز شخص ثالث استفاده نماییم و تعریفی ترکیبی ارائه نماییم. اگر تعریف ارائه شده از ایفاء در قسمت پیشین را بپذیریم، با توجه به مفهوم حقوقی ثالث، می‌توان تعریف زیر را برای ایفاء دین توسط شخص ثالث ارائه داد:

«ایفاء توسط ثالث عملی است که به موجب آن شخصی غیر از متعهد آن چه را که به موجب عمل یا واقعه‌ای حقوقی بر عهده دیگری قرار گرفته است، انجام می‌دهد اعم از آن که متعده حق رجوع به وی را داشته یا نداشته باشد.»

از تعریف فوق بر می‌آید که ایفای دین توسط ثالث امری خلاف اصل است چراکه هیچ کس را نمیتوان ملزم به انجام تعهدی کرد که بر عهده اش مستقر نگردیده و اصل در تعهدات نیز آن است که کسی که متعهد شده، خود به تعهدش وفادار مانده و از عهده آن بر آید. بنا بر این در نگاه نخست، ثالث در ایفای دین دیگری، باید انگیزه‌ای غیر از مواجه نشدن با اعمال فشار قانونی داشته باشد چراکه اساساً چنین فشاری قابل تحمیل به او نیست. در بسیاری از موارد ثالث به قصد نیکوکاری و انجام عملی خیرخواهانه اقدام به ایفای دین دیگری می‌کند که این نیکوکاری ممکن است در حق مدیونی عاجز از پرداخت و یا دائنی باشد که در اثر عدم ایفای دین به عسرت و تنگدستی دچار شده است. گاهی نیز ثالث به قصد رسیدن به طلب خود از مدیون، دین او را ایفاء می‌کند. اما گاهی نیز قانون ایفای دین دیگری را از ثالث می‌خواهد و ثالث با تکلیف قانونی برای ایفای دین ثالث روبرو است، مانند غاصبی که مالی در ید او تلف نشده اما مالک برای گرفتن خسارات خود به مرجعه کرده است. در این مثال بی شک مدیون اصلی غاصبی است که مال در ید او تلف شده لکن به حکم قانون، سایر غاصبین نیز در صورت مراجعه مالک، ناگزیر به ایفای دینی هستند که اصالتاً بر عهده دیگری ثابت شده است.

هرچند بحث از انگیزه‌ها در عالم حقوق جایگاه مهمی ندارد اما در تعیین وضع ثالث ایفاءکننده دین، می‌تواند حائز اهمیت باشد چراکه به حکم عقل و وجدان، نمی‌توان وضع ثالثی را که تنها برای جلب رضای خداوند به انگیزه‌ای خیرخواهانه دینی را ایفاء کرده با وضع ثالثی که به حکم قانون ناگزیر به انجام این عمل بوده و ثالثی که از ابتدا قصد وصول مطالبات خود را داشته، مشابه دانست. بنابراین توجه به انگیزه‌های سه گانه فوق و تعیین این‌که ثالث با کدام یک از این مقاصد دست به چنین عملی زده است، می‌تواند برای روشن کردن وضع حقوقی او راهگشا باشد.

همچنین امکان ایفای تعهد توسط ثالث در حالتی که موضوع تعهد عدم انجام عمل و ترک فعل است، با تردید مواجه می‌شود زیرا یا خود متعهد به تعهدش عمل کرده و فعلی را مرتکب نمی‌شود یا خلف وعده نموده و به انجام آن عمل مبادرت می‌ورزد؛ در حالت نخست اجرای تعهد از جانب ثالث بی معنی است زیرا اساساً متفی به

انتفاء موضوع است و در حالت دوم نیز عملاً تا زمانی که متعهد دست از انجام آن عمل نکشد امکان اجرای تعهد وجود ندارد و گاهی اساساً با یک بار تخلف از تعهد به ترک فعل، وضعیتی ایجاد می‌شود که ترک مجدد آن عمل فایده‌ای برای متعهدله ندارد. لذا در نگاه نخست به نظر می‌رسد که ایفای تعهد به ترک فعل از سوی ثالث، بی معنی باشد.

اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان مواردی را یافت که ایفای تعهد به ترک فعل از جانب ثالث نیز امکان‌پذیر و برای متعهدله مفید باشد. برای مثال فرض کنید شرکت تجاری الف در مقابل شرکت تجاری ب متعهد می‌شود که تا یک سال از عرضه محصولات خود در منطقه‌ای معین خودداری نماید اما به این تعهد خود عمل نکرده و محصولات خود را روانه بازار آن منطقه می‌نماید. در این حالت اگر شرکت تجاری (ج) که سهم مهمی از بازار منطقه دارد، به منظور ایفای تعهد شرکت الف، دست از عرضه محصولات خود در منطقه بکشد و همان سهم از بازاری را که شرکت ب در عقد قرارداد با شرکت (الف) در پی کسب آن بود، به شرکت ب بدهد، می‌توان تصور نمود که شخصی ثالث تعهد به ترک فعل را ایفاء کرده است.

دقت در روابط تجاری و حقوقی اشخاص در زندگی روزمره می‌تواند موارد متعددی از ایفای تعهد به ترک فعل توسط ثالث را نمایان سازد و بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که ثالث در مقام ایفای تعهد ممکن است بتواند تعهد به ترک فعل را نیز ایفاء نماید و از این نظر نیز دامنه دخالت ثالث در ایفای دین را نمی‌توان چندان محدود دانست.

۲. ماهیت حقوقی ایفاء دین

در مورد ماهیت وفای به عهد بین اساتید حقوق ایران اختلافاتی وجود دارد که منشاء آن نیز اختلاف بر سر ماهیت قراردادی یا غیر قراردادی ایفاء و چگونگی سقوط تعهد بوسیله ایفاء است. بر همین اساس دو نظریه در مورد ماهیت حقوقی ایفای دین مطرح شده است که یکی به نظریه عمل حقوقی و دیگری به نظریه عمل مادی معروف شده است. در این گفتار این دو نظریه و سازگاری آن‌ها با نظام حقوقی ایران را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. نظریه عمل حقوقی

ویژگی اصلی اعمال حقوقی که باعث تفکیک آن‌ها از وقایع حقوقی می‌شود آن است که در اعمال حقوقی، فاعل این اعمال نتیجه مترتب بر آن را خواستار است و مایل به ترتب آن نتیجه بر عمل خود است و در واقع اراده او بر ایجاد چنین نتیجه‌ای در اثر عمل وی تعلق گرفته است. نظریه عمل حقوقی در مورد ماهیت ایفای دین نیز بر همین مبنا استوار است و ایفاء را عملی می‌داند که اراده ایفاء کننده باید به آن تعلق گرفته باشد. در واقع این نظریه از آن جهت به نظریه عمل حقوقی معروف شده است که برای ایفاء نیز همان شرط اصلی اعمال حقوقی، یعنی وجود اراده انجام دهنده عمل را لازم می‌داند. از آن جایی که که اعمال حقوقی می‌توانند بر دو نوع یکجانبه (ایقاع) و یا دو جانبه (قرارداد) باشند، طرفداران نظریه عمل حقوقی بودن ایفاء نیز در مقام توجیه ماهیت آن، دو دسته شده‌اند.

برخی از اساتید (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۱) ایفای تعهد را یک عمل حقوقی یک‌طرفه می‌دانند که برای تحقق آن اراده انشایی تأدیه کننده لازم است اما اراده متعهد له به هیچ وجه در تحقق وفای به عهد موثر نیست. بنابراین هرگاه متعهد مورد تعهد را به متعهدله تسلیم کند، ایفای دین صورت گرفته است هرچند متعهدله قصد دریافت طلب و قبول ایفای تعهد را نداشته باشد. به نظر این افراد، وفای به عهد یک عمل حقوقی یک جانبه است که با تسلیم ارادی مورد تعهد یا فردی از افراد مورد تعهد کلی به متعهدله محقق شده و در تحقق آن اراده دیگری امکان دخالت ندارد. بنابراین نظر، هرگاه عملی انجام شود که در عالم خارج مساوی با انجام تعهد باشد ولی متعهد در انجام آن عمل، اراده ایفای تعهد را نداشته باشد، وفای به عقد تحقق نمی‌پذیرد.

البته این اساتید معتقد هستند که در صورت فراهم بودن شرایط لازم برای تحقق دیگر اسباب سقوط تعهدات (مانند تهاتر) این عمل موجب سقوط تعهد می‌شود اما در هر حال زوال تعهد ناشی از ایفای دین نیست. (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۱) برخی نیز بین تملیک یا انتقال حق از سوی متعهد و سایر موارد فرق گذاشته و ایفای تعهد را به صورت انتقال حق یا تملیک، عملی حقوقی و نیازمند قصد انشاء می‌دانند. (بهرامی

احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)

این نظر نیز در حقوق فرانسه مطرح شده است که وفای به عهد را دارای ماهیت قراردادی است و مدیون باید قصد ایفاء دین را داشته باشد و دائن نیز باید آن را قبول کند و از این رو هم ایفاءکننده و هم کسی که به او پرداخت می‌شود باید اهلیت داشته باشند چراکه برای انجام هر عمل حقوقی اهلیت لازم است. (صفائی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵) همچنین در حقوق مصر نیز نظریه‌ای شبیه به نظریه فوق مطرح شده است که وفای به عهد را واقعه‌ای مختلط می‌داند. برخی حقوقدانان مصری (سنهوری، ۱۹۵۸م، ج ۳، ص ۶۳۴) چنین اظهار نظر کرده‌اند که وفای به عهد مرکب است از یک عمل مادی و نیز توافقی بر قضای دین که تصرفی حقوقی محسوب می‌شود و این عنصر تصرف قانونی، در این واقعه مختلط برتری و چیرگی دارد و لذا باید وفای به عهد را در شمار تصرفات حقوقی به حساب آورد و آن را نیازمند قصد انشاء دانست. بر همین اساس این حقوقدانان وفای به عهد را «تصرف حقوقی عینی» نامیده‌اند.

به نظر می‌رسد همان طور که برخی از اساتید به درستی دریافته‌اند، قرارداد دانستن ایفاء، دنباله باور و عادت فردگرایان است که مایل‌اند تمام روابط اجتماعی را در قالب قرارداد توجیه نموده و از این رهگذر حاکمیت اراده فرد را در تمام این روابط اثبات نمایند. البته خود حقوقدانان فرانسوی نیز تصریح نموده‌اند که طلبکار نمی‌تواند از دریافت موضوع تعهد که به وسیله ثالث به تسلیم شده است خودداری نماید و این خود اماره‌ای بر قراردادی نبودن ماهیت ایفاء است. (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۶۴)

ایرادات زیر به نظریه عمل حقوقی بودن ایفاء وارد شده است:

اول آن‌که از این نکته گاهی موضوع وفای به عهد شرکت در قرارداد است (مانند تعهد به فروش خانه) ولی از این امر نباید نتیجه گرفت که وفای به عهد باید به تراضی انجام گیرد و در نتیجه ماهیتی قراردادی دارد بلکه در وفای به عهد، مدیون از قبل ملتزم شده است که مالی را به دیگری تسلیم یا کاری را به انجام رساند و در انتخاب گیرنده و نیز گزینش میزان و اوصاف مال، هیچ آزادی و اختیاری ندارد. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که متعهد با اجرای عقد، عمل حقوقی دیگری انجام می‌دهد چراکه اراده او در اینجا نقشی دارد و اگر طوعاً به مفاد تعهد عمل نکند، بوسیله دادگاه ملزم به انجام تعهد می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۷)

ایراد دوم آن است که سقوط تعهد، نتیجه پدیده مادی اجرای تعهد است و قصد انشاء و اراده متعهد در ایجاد این اثر نقشی ندارد. به همین دلیل است که اگر شخص ثالثی نیز بدون اذن و اطلاع مدیون، دین را ایفاء کند، تعهد متعهد در مقابل متعهدله ساقط می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۷)

سومین ایراد نیز متوجه نظری است که ایفای تعهداتی را که موضوع آن‌ها «تعهد به انتقال» است را عمل حقوقی می‌داند، چرا که لزوم دخالت مدیون و توافق متعهد با متعهد له در مورد این‌گونه از تعهدات، لازمه و نتیجه «مفاد و طبیعت تعهد» است و نمی‌تواند ماهیت وفای به عهد را تغییر دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۸) همچنین در رد ماهیت قراردادی ایفاء در حقوق ایران، می‌توان به ماده ۲۷۳ قانون مدنی نیز استناد نمود. این ماده مقرر می‌دارد:

«اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند، متعهد به وسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می‌شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید، نخواهد بود.»

بنابر ماده فوق، مدیون برای ایفای دین نیز می‌تواند به حاکم نیز مراجعه نموده و از وی بخواهد که مورد تعهد را به جای متعهدله دریافت دارد و بدین گونه ذمه خود را بری نماید. بنابراین اگر ایفاء، ماهیتی قراردادی داشت، متعهد به جای رجوع به حاکم برای ایفای تعهد به او، برای تحصیل براءت ذمه خود باید الزام متعهدله به قبول مورد تعهد را از حاکم می‌خواست و در صورت عدم امکان اجبار وی به قبول ایفاء، حاکم می‌توانست به جای متعهدله ایفاء را قبول کند. به بیان دیگر، هرگاه متعهدله نتواند از دریافت موضوع تعهد خودداری نماید، مسلماً اراده او در وقوع ایفاء بی اثر بوده و این امر به معنای ایفاء بودن ایفای تعهد است.

در دفاع از عمل حقوقی بودن ایفاء، به موادی از قانون مدنی ایران که وجود اهلیت پرداخت کننده و دریافت کننده را شرط صحت ایفاء اعلام کرده، استناد شده است بدین ترتیب که با توجه به لزوم اهلیت پرداخت کننده و پرداخت شونده، ایفاء ماهیتی قراردادی دارد و عملی حقوقی محسوب می‌شود زیرا در اگر چنین نبود ایفاء عملی صرفاً مادی محسوب می‌شد، قانونگذار عنصری روانی را داخل در صحت ایفاء

نمی‌نمود و اراده فردی کامل را که همان مفهوم اهلیت است، شرط اعتبار ایفاء نمی‌دانست. (بروجری عبده، ۱۳۲۹، ص ۶۷)

در پاسخ به این استدلال گفته شده است که شرط نمودن اهلیت برای ایفاء کننده دین، نه به دلیل تمایل قانونگذار به نظریه عمل حقوقی دانستن ایفاء، بلکه به دلیل تمایل قانونگذار به حمایت از محجورین و دفاع از حقوق آنان بوده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۵) اما صرف نظر از مباحثی که بین حقوقدانان معاصر در رابطه با عمل حقوقی بودن ایفاء مطرح است، در بین اقوال فقهای امامیه نیز می‌توان نظریاتی را یافت که نشان می‌دهد برخی از فقها به عمل حقوقی دانستن ایفاء تمایل داشته‌اند.

مرحوم صاحب جواهر در این کتاب، نظریه بیع بودن وفای به عهد را به شیخ طوسی نسبت می‌دهد و چنین می‌نگارد: «یظهر من المحکی عن الشیخ فی بحث المکاتبه من ان الوفاء بیع یمكن منعه» (نجفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۸، ص ۵۲۶) در انتقاد از بیع بودن وفای به عهد گفته شده است که در بیع متعاقدين قصد داد و ستد و خرید و فروش دارند و تحقق بیع نیازمند انشای طرفین معامله است اما در وفاء هیچ نیازی به قصد و انشای موفی و موفی له نیست. همچنین بسیاری از احکام راجع به بیع در وفای به عهد اجرا نمی‌شود. برای مثال در بیع طرفین باید به مقدار و جنس و وصف ثمن علم داشته باشند ولی در وفای به عهد، متعهد له مال را از متعهد دریافت می‌کند و بی آن‌که از قیمت آن در روز قبض آگاه باشد. (نجفی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۸، ص ۵۲۶)

برخی از فقهاء (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۲) نیز در مورد ماهیت وفای به عهد چنین اظهار نظر کرده‌اند که وفای به عهد، ایقاع لازم است و در تحقق آن اراده انشایی ایفاء کننده لازم و کافی است و نیازی به اراده انشایی طرف مقابل نیست. دلیل این فقهاء نیز برای اثبات ایقاع لازم بودن وفای به تعهد آن است که به سبب ادای دین، لطمه‌ای به حقوق غیر وارد نمی‌آید و تصرفی در مال غیر صورت نمی‌گیرد تا لازم باشد قبول او را شرط نفوذ اراده مدیون بدانیم. همچنین ایقاع عملی است که ناشی از قصد نتیجه باشد و در ادای دین، مدیون به قصد براءت ذمه خویش، دین را پرداخت می‌کند و به همین دلیل است که فقهاء نیت پرداخت دین را بر مدیون واجب دانسته‌اند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۲)

این استدلال نیز مخدوش به نظر می‌رسد زیرا اولاً اثبات این‌که اراده دائن در وفای به عهد لازم نیست، باعث اثبات لزوم وجود اراده مدیون در وفا نمی‌شود و ثانیاً در بسیاری از موارد، جواز تصرف در مال غیر به رضایت و اراده صاحب مال بستگی ندارد و هرگاه مدیون خود طوعاً دین را اداء نکند، در جواز گرفتن طلب از او به قهر (با حکم مرجع قضایی) تردیدی وجود ندارد.

ثالثاً وجوب نیت ادای دین بر مدیون، به دلیل شرط بودن اراده او در ادای دین دانسته نشده بلکه دلیلی اخلاقی دارد و آن احادیثی است که در مورد کمک خداوند به بنده‌ای که قصد ادای دینش را دارد نقل شده و چنین روایت شده است که هر بنده بدهکاری، به میزان نیت و قصدی که برای ادای دینش دارد (توسط خداوند) یاری می‌شود. (عاملی جبعی، ۱۴۲۰.ق، ص ۱۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۱۲.ق، ص ۵۷۰)

رابعاً چنین نیست که اراده متعهدله هیچ‌گاه در وفای به عهد تاثیری نداشته باشد بلکه در برخی موارد، متعهد له حق امتناع از قبول ایفای تعهد را دارد و می‌تواند از پذیرش آن‌چه که مصداق طلب او نیست، سرباز زند. بنابراین نظریه فقهی ایقاع بودن ایفای تعهد را نیز نمی‌توان پذیرفت و به طور کلی آراء فقهای که ایفاء را عمل حقوقی (اعم از ایقاع یا عقد) می‌دانند، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

۲-۲. نظریه عمل مادی

نظریه عمل مادی، برخلاف نظریه عمل حقوقی، ایفای دین را عملی صرفاً مادی می‌داند که در آن اراده ایفاء کننده شرط نیست و همین‌که عملی در جهان مادی انجام شد که مصداق تعهد متعهد است، ایفای دین بدون توجه به نیت و قصد متعهد از انجام آن عمل، محقق شده است. برخی نیز ایفای تعهداتی را که مستلزم تملیک یا انتقال حق از سوی متعهد نیستند را واقعه حقوقی دانسته و آن را نیازمند قصد انشاء نمی‌دانند. (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)

ثمره این اختلاف جایی ظاهر می‌شود که متعهد بدون این‌که اراده ایفای تعهد را داشته باشد، عملی را انجام می‌دهد که متعهد به انجام آن بوده است. در این حالت اگر ایفاء را واقعه‌ای حقوقی بدانیم، باید تعهد را انجام شده و ذمه مدیون را بری بدانیم. اما اگر ایفاء را عملی حقوقی بدانیم، نباید اثری بر این عمل مدیون بار نماییم.

همچنین تلاش شده است با توجه به آثار عقود نیز از این نظریه دفاع شود زیرا آثار عقود قابل تقسیم به دو دسته است؛ دسته نخست آثاری که به همراه عقد و فوراً به وجود می‌آید و با نفوذ عقد ملازمه دارد و دسته دوم آثاری که بر عهده یکی از طرفین باقی می‌ماند و به ذمه تعلق می‌گیرد. به نظر برخی از اساتید (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲؛ صفائی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۳۶) ایفاء در مورد دسته نخست از آثار عقود، صرفاً عملی قضایی است زیرا خود به خود و همراه با عقد تحقق پیدا کرده دیگر انجام هیچ عملی برای تحقق این آثار لازم نیست و در ایفای دیون از نوع دوم نیز آزادی وجود ندارد و مدیون ملزم به پرداخت است زیرا در صورت امتناع از طریق قانون اجبار می‌شود و یا حتی بدون اراده طرفین دیون ایفاء می‌شود، مانند مورد تهاتر و همه این موارد نشان دهنده آن است که ایفای تعهد ماهیت قراردادی نداشته و واقعه‌ای حقوقی است.

در ایراد به نظریه عمل حقوقی بودن ایفاء گفته شده است که در حالی که مدیون طوعاً به انجام تعهدی اقدام می‌کند و طلبکار نیز با رضایت آن را می‌پذیرد، منطقیاً نمی‌توان این عمل را یک عمل دانست زیرا به عمل حقوقی شباهت کامل دارد. (باقری، ۱۳۸۲، ص ۳۶)

در پاسخ به این انتقاد نیز می‌توان چنین گفت که آنچه در مقدمه وفای به عهد می‌گذرد، در ماهیت آن اثر ندارد. بنابراین وفای به عهد، در هر دو فرض اجرای اختیاری و اجباری تعهد، واقعه حقوقی است. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۳۴۴)

به نظر می‌رسد نظریه دوم اقوی باشد چراکه لزوم اهلیت در پرداخت کننده و دریافت کننده (مواد ۲۶۹ و ۲۷۱ قانون مدنی) منافاتی با این نظر ندارد چراکه شرط اهلیت برای آن نیست که وفای به عهد عملی حقوقی است، بلکه بدان خاطر جعل شده است که از اشخاصی که فاقد اهلیت هستند حمایت به عمل آید.

برخی از اساتید (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۱) چنین اظهار نظر کرده‌اند که در مورد تعهداتی که ایفای آن‌ها موجب تملیک یا انتقال حقی نباشد و در واقع آثار تعهد از جمله آثاری باشد که به همراه عقد و فوراً به وجود آمده و با نفوذ عقد ملازمه دارد، ولی متعهد در موضوع تعهد مانند مالی که در مقام ایفای تعهد باید تسلیم شود، حقی

داشته باشد، دیگر نمی‌توان ایفاء را عملی صرفاً قضایی دانست بلکه باید اراده متعهد از انجام آن عمل را نیز مد نظر قرار داد. برای مثال، هرگاه مستاجری عین مستاجر را پیش از انقضای مدت اجاره به موجر تسلیم نماید، و در انجام این عمل اراده اسقاط حق یا ایفای تعهد تسلیم مال را داشته باشد، وفای به عقد تحقق نمی‌یابد و مستاجر می‌تواند عین مستاجر را جهت استیفای حق خود از مالک پس بگیرد.

اما باید توجه داشت که این مورد نیز مثال نقضی برای عمل مادی شمردن ایفاء محسوب نمی‌شود بلکه محفوظ داشتن حق استرداد عین مستاجر برای مستاجر، ناشی از توجه به قصد و اراده وی نبوده بلکه ناشی از آن است که تعهد مستاجر به تسلیم عین مستاجر به موجر، در پایان زمان و مدت عقد اجاره ایجاد می‌شود و در پیش از رسیدن این زمان، هیچ تعهدی برای مستاجر در این زمینه وجود ندارد و در نتیجه مستاجر حتی در صورتی که اراده تسلیم مال به موجر به قصد ایفای دین را نیز در سر می‌پروراند، باز هم حق وی در استرداد مال محفوظ بود. به بیان دیگر چون تعهد مستاجر به تسلیم عین مستاجر مشروط به انحلال عقد است و اجاره نیز به اعتبار لازم بودنش تنها با اقاله یا پایان یافتن مدتش منحل می‌شود (در فرض عدم وجود خیار فسخ) بنابراین تسلیم مال پیش از انحلال اجاره، حتی به قصد ادای دین و تسلیم مال به مالک آن، انجام تعهدی به وجود نیامده است که حق اعاده وضع به حال سابق را برای انجام دهنده، ایجاد می‌کند.

نظریه عمل مادی بودن ایفای تعهد در بین فقهاء نیز طرفدارانی دارد و برخی فقهاء (حر عاملی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۱۳، ص ۴۷۱) ایفاء را عملی مادی دانسته‌اند. البته در کلام فقهاء اشاره به این نظریه با همین الفاظ دیده نمی‌شود بلکه از آن به عمل واجب بودن وفای به عهد تعبیر کرده‌اند.

این فقهاء معتقدند ایفاء نه ایقاع است نه عقد بلکه عملی است که مدیون طبق شرع باید آن را انجام دهد و ایفاء کننده شرعاً مکلف است این عمل را انجام دهد (ابن بابویه، ۱۴۰۴.ه.ق، ج ۳، ص ۱۸۵) و در نتیجه نیازی به قصد انشاء او نیست زیرا ویژگی اعمال واجب آن است که اگر مکلف از انجام آن سر باز زند، قهراً وادار به انجام آن می‌شود.

۲-۳. نظریات قائل به تفصیل

برای توجیه ماهیت حقوقی وفای به عهد، نظراتی نیز ابراز شده است که بر اساس فرق نهادن و تفصیل بین حالات مختلف ایفای دین استوار است. در این رابطه دو نظریه اصلی وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۳-۱. تفصیل بین ایفای مورد تعهد کلی ما فی الذمه و مورد تعهد جزئی

به نظر می‌رسد برخی از اساتید حقوق ایران (امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۱۸) ماهیت ایفاء را در حالتی که مورد تعهد کلی ما فی الذمه است و در حالتی که مورد تعهد جزئی است، متفاوت می‌دانند. به نظر این اساتید، در صورتی که مورد تعهد کلی ما فی الذمه باشد، ایفای تعهد از نظر تحلیل عقلی معامله جدیدی است زیرا کلی مورد تعهد قرار گرفته، افراد متعددی دارد که متعهد ملزم است یکی از آن‌ها را تسلیم نماید و در انتخاب مورد، در حدود قانون، آزاد است. متعهد پس از انتخاب مصداق مورد تعهد نیز ملزم است آن را به قبض متعهدله بدهد لذا چنین تسلیمی در واقع به معنای تملیک فرد معینی به متعهدله است و تملیک نیز بدون قصد انشاء ممکن نیست. قبول چنین تملیکی نیز بدن قصد انشاء امکان ندارد و این قصد بوسیله دریافت مورد تعهد از متعهد، اعلام می‌شود.

اما در مورد عین خارجی، نم‌توان چنین تحلیلی را ارائه نمود زیرا تملیک عین خارجی با بیع انجام می‌شود و دیگر نیازی به اراده مستقلی برای تملیک آن به متعهدله نیاز نیست. این نظریه از این جهت که مستلزم تکرر در ماهیت وفای به عهد است، منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا وفای به عهد نمی‌تواند ماهیتی دوگانه داشته باشد و یا باید آن را عمل حقوقی دانست و قصد انشاء را در تمام مصادیق آن شرط نمود و یا باید از عمل مادی بودن آن دفاع نمود و نمی‌توان چنین اظهار نظر کرد که وفای به عهد در پاره‌ای از موارد نیازمند قصد انشاء و در برخی موارد مستغنی از چنین رکنی است.

۲-۳-۲. تفصیل بین ایفای دین سبب تملیک یا انتقال حق و غیر آن

برخی اساتید (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۴) ماهیت ایفای تعهد در دو حالت فوق را متمایز می‌دانند و معتقدند که وفای به عهد هنگامی که سبب تملیک یا انتقال حقی به متعهدله می‌شود، عمل حقوقی یک طرفه (ایقاع) است و در غیر این موارد عملی قضایی محسوب می‌شود که تحقق آن نیازی به اراده انشایی ندارد.

نظر این اساتید نیز مبتنی بر همان استدلال گروه نخست است و در واقع تقریر گسترده تری از همان نظریه است زیرا ایفای تعهدی که کلی ما فی الذمه است، در واقع یکی از مصادیق ایفای دویونی است که سبب تملیک می‌شوند و طرفداران نظریه دوم، در واقع نظریه نخست را شرح و بسط داده و سایر مواردی را که به ایفای تعهد کلی ما فی الذمه شباهت دارند را نیز در آن گنجانیده‌اند. تفاوت دوم این نظریه با نظریه نخست نیز این است که در نظریه نخست، ایفای چنین تعهداتی عقد محسوب می‌شود اما مطابق نظریه دوم، ایفای این گونه تعهدات ایقاع است.

بنابراین همان انتقاداتی که به نظریه قبلی و نیز نظریه ایقاع بودن ایفای تعهد وارد است را می‌توان متوجه این نظریه نیز دانست زیرا اولاً قبول این نظریه مستلزم تکثر در ماهیت وفای به عهد است و ثانیاً نمی‌تواند مواردی که وفای به عهد نیازمند قبول متعهدله نیز می‌باشد را توجیه نماید.

بنابراین قول به تفصیل بین حالات مختلف ایفای تعهد، برای توجیه ماهیت حقوقی آن را نمی‌توان پذیرفت و این دو نظریه نیز با دلایل فوق رد می‌شود.

۲-۴. نظریه ایفاء به عنوان سبب سقوط تعهد و ایفاء به عنوان وسیله اجرای تعهد

علاوه بر اختلافی که در عمل یا واقعه حقوقی بودن ایفاء وجود دارد، بین اساتید حقوق ایران در مورد این که ایفاء سبب سقوط تعهد است یا آن که وسیله‌ای برای انجام تعهد، اختلاف وجود دارد. برخی از اساتید (امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۳۴؛ صفائی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰) به پیروی از قانون مدنی (ماده ۲۶۴)، ایفای تعهد را در زمره اسباب سقوط تعهدات دانسته‌اند و معتقدند که ایفاء سبب سقوط تعهد است. مرحوم دکتر سید حسن امامی، ساده‌ترین وسیله سقوط تعهد را وفاء به عهد می‌داند چرا که با ایفای تعهد، مقصود متعهدله حاصل شده و تکلیفی که در اثر عقد به عهده متعهد گذارده شده است، از بین می‌رود. (امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۳۴)

مرحوم دکتر مهدی شهیدی نیز در این زمینه چنین نگاشته‌اند: «وفای به عهد یا اجرای تعهد، معمولی‌ترین وسیله سقوط تعهد است؛ زیرا از این طریق نتیجه‌ای که طرفین از تشکیل عقد و تعهد انتظار داشته‌اند به دست می‌آورند... در سقوط تعهد، تفاوتی بین انجام اختیاری و اجباری تعهد وجود ندارد و در صورتی که پس از امتناع متعهد و مراجعه متعهدله به دادگاه، متعهد مجبور به انجام تعهد شود و یا تعهد با اذن دادگاه و بدون دخالت متعهد اجراء شود، تعهد مزبور نیز ساقط می‌شود. (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۲۰)

به نظر می‌رسد اساس استدلال طرفداران این نظر بر این امر استوار است که با ایفای تعهد و رسیدن متعهدله به منظور و مقصود خود، دیگری تکلیفی در عالم حقوق باقی نمی‌ماند و این به معنای زوال تکلیف حقوقی یا همان سقوط تعهد است. اما برخی دیگر از اساتید حقوق ایران (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۳) وفای به عهد را در مرحله نخست وسیله اجرای تعهد می‌دانند و سقوط تعهد را نتیجه اجرای اختیاری می‌پندارند. در واقع این اساتید بین اجرای تعهد به صورت اجباری و اختیاری تفکیک نموده و سقوط تعهد را نتیجه اجرای اختیاری تعهد می‌دانند و در مورد ایفای اجباری تعهد که در نتیجه عهد شکنی متعهد رخ می‌دهد، چنین نتیجه‌ای را همواره بر ایفاء مترتب نمی‌دانند و در نتیجه در مقام صدور حکمی کلی برای تمام موارد، ایفای دین را وسیله اجرای تعهد می‌دانند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد نظریه اخیر با موازین حقوقی ایران سازگارتر است زیرا وفای به عهد همیشه منجر به سقوط تعهد نمی‌شود بلکه امکان دارد که پرداخت کننده قائم مقام طلبکار در رجوع به بدهکار شود و دیگر سقوط تعهدی در کار نباشد. به بیان دیگر، هرگاه شخصی غیر از متعهدله، تعهد را انجام دهد، این امکان وجود دارد که تعهد از بین نرود بلکه متعهدله آن تغییر یابد. مانند حالتی که شخصی ثالث، مبادرت به پرداخت وجه سند تجاری می‌نماید و قائم مقام دارنده آن سند در کلیه حقوق و تکالیف وی می‌شود.

اما در مقام جمع دو نظریه فوق می‌توان چنین اظهار نظر نمود که طرفداران نظریه نخست از شمردن ایفای تعهد در زمره اسباب سقوط آن، آخرین مرحله انجام یک تعهد به صورت اختیاری و اجباری را مد نظر داشته‌اند و منظورشان از ایفاء همان انجام تعهد بوده که ممکن است به صورت اختیاری با اجبار قانونی صورت پذیرد اما منظور طرفداران نظریه دوم تنها انجام تعهد به صورت اختیاری بوده و انجام آن به صورت اجباری را که در نتیجه عهد شکنی و وفا نکردن متعهد به عهد خود است، وفای به عهد تلقی ننموده‌اند.

منابع

منابع فارسی

- امامی، سید حسن (۱۳۶۹)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- باقری، احمد (۱۳۸۲)، *بررسی تحلیلی سقوط تعهدات*، تهران: انتشارات آن.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۲۹ ه.ق)، *حقوق مدنی*، تهران: کتاب فروشی محمد علی علمی.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۳)، *کلیات عقود و قراردادها*، تهران: نشر میزان.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: بنیاد استاد.

همو (۱۳۷۶)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.

شهیدی، مهدی (۱۳۷۰)، *سقوط تعهدات*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

همو (۱۳۸۵)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

صفایی، سید حسین (۱۳۸۲)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: نشر میزان.

همو (۱۳۸۴)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: نشر میزان.

همو (۱۳۷۳)، *نظریه عمومی تعهدات*، تهران: موسسه نشر یلدا.

همو (۱۳۷۴)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.

معین، محمد (۱۳۶۶)، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

منابع عربی

ابن ادریس، ابو جعفر محمد بن منصور ابن احمد (۱۴۱۰ه.ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، ابو جعفر محمد ابن علی ابن الحسین (۱۴۰۴ه.ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

اردبیلی، احمد بن محمد بن محمد (۱۴۱۲ه.ق)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ه.ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.

حلی (محقق)، نجم الدین جعفر ابن حسن (۱۳۶۴)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحرام*، تهران: انتشارات اسقلال.

سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۸م)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

العاملی الجبعی، زین الدین بن علی (۱۴۲۰ه.ق)، *الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیه*، بیروت: دارالعالم الاسلامی.

مراغی، عبدالفتاح بن علی (بی تا)، *عناوین الاصول*، قم: جامعه مدرسین.

مظفر، محمد رضا (۱۴۰۵ه.ق)، *اصول الفقه*، قم: نشر دانش اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲ه.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: موسسه المرتضی العالمیه.

